



من سال ۱۳۲۷ در خمین متولد شدم. آن زمان دوران تحصیلات
ابتدایی ۶ سال و دبیرستان هم ۶ سال بود؛ دوران ابتدایی و ۳ سال
اول دبیرستانم را در خمین تحصیل کردم. من به ریاضی علاقه‌مند
بودم و می‌خواستم رشته ریاضی را انتخاب کنم...

دکتر علینقی مشایخی

سال ورود به دانشگاه: ۱۳۴۵

مصاحبه کننده: مرحوم محمدتقی صالحی، مهندس احسان کریمی
تاریخ مصاحبه: ۸۴/۴/۱۴

دانشکده مدیریت و اقتصاد



● آقای دکتر، من کتابچه‌ی اولین جشن فارغ‌التحصیلی را ورق می‌زدم متوجه شدم که شما اولین نماینده‌ی دانشگاه برای سخنرانی بودید، بیشتر دوست دارم که چیزهای ناگفته در مورد خودتان را در ضمن بیوگرافی بگویید.

من سال ۱۳۲۷ در خمین متولد شدم. آن زمان دوران تحصیلات ابتدایی ۶ سال و دبیرستان هم ۶ سال بود؛ دوران ابتدایی ۳ سال اول دبیرستانم را در خمین تحصیل کردم. سه سال اول دوران دبیرستان عمومی بود و معادل با دوران راهنمایی زمان حال بود و بعد از آن باید یکی از رشته‌های ریاضی، طبیعی و یا ادبی را انتخاب می‌کردیم. من به ریاضی علاقه‌مند بودم و می‌خواستم رشته ریاضی را انتخاب کنم. در دبیرستان‌های شهرستان خمین رشته ریاضی ارایه نمی‌شد در نتیجه در سال ۱۳۴۲ برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی به تهران آمدم و در دبیرستان ادیب تهران، واقع در کوچه‌ی کیهان، بین خیابان لاله‌زار و فردوسی ثبت‌نام کردم و وارد دبیرستان ادیب شدم، سه سال آخر دبیرستان را آن‌جا تحصیل کردم که یک دبیرستان دولتی بود. در آبان ماه سال ۴۴ که سال آخر دبیرستان را شروع کردم، اعلام کردند که دانشگاه جدیدی به اسم دانشگاه صنعتی آریامهر می‌خواهد ایجاد شود، تبلیغ زیادی هم راجع به آن کردند که دانشگاه خیلی خوبی می‌خواهد بشود و امکانات زیادی دارد. این تبلیغات توجه مرا جلب کرد، بعد از دیپلم در کنکور شرکت کردم. آن زمان کنکور دانشگاه‌ها جدا برگزار می‌شد. من در کنکور دانشگاه شریف شرکت کردم، شاید نسبت به دانشگاه‌های دیگر اولین کنکوری بود که برگزار شد. بعد پلی‌تکنیک هم شرکت کردم، دانشگاه تهران اسم ننوشته بودم؛ فرصت اسم‌نوشتن برای دانشگاه تهران بود که نتایج دانشگاه شریف اعلام شد و دیگر تصمیم گرفتم دانشگاه تهران ثبت‌نام نکنم، چون می‌خواستم به شریف بیایم و بروم بقیه تابستان را در خمین استراحت و بازی کنم. بعد نتیجه کنکور پلی‌تکنیک را هم دادند که در آن‌جا نیز قبول شدم ولی دیگر مصمم بودم به دانشگاه شریف بیایم. خب من سال ۴۵ با اولین دوره دانشجویان وارد دانشگاه شدم؛ شهریه دانشگاه ۲۰۰۰ تومان یا ۲۲۰۰ تومان بود که آن وقت‌ها پول قابل توجهی بود، برای این که مهندس‌ها شاید حقوقشان همین ۲۰۰۰ تومان بود یا اگر بخواهید دلاری حساب بکنید، حدود ۳۰۰ دلار با دلار هفت تومان می‌شد. البته آقای دکتر مجتهدی در محل ثبت‌نام حضور داشت و برای کسی که مشکلی در پرداخت شهریه داشت آن را یک جوری تأمین می‌کرد، یا وام می‌داد یا فرض کن خودش می‌گفت که از یک جای دیگر می‌دهد، به هر حال یادم نیست که من سال اول شهریه دادم یا نه، ولی بعد از این که وارد دانشگاه شدم چون جزو شاگردان خوب شدم در نتیجه از سال دوم به بعد دیگر شهریه ندادم. آن موقع دانشگاه جمع کوچکی بود؛ کل دوره‌ی ما که دوره اول دانشگاه بود، ۴۲۰ نفر دانشجو بودیم که حدود ۸،۷ نفر نیامدند، شدیم ۴۱۳ نفر و یک عده استاد جوان و با انرژی آمده بودند که دانشگاه را درست کنند. همه دانشجویان با هم بودیم و هنوز رشته‌های تحصیلی از سال اول جدا نبود، استادها هم به دانشجویان نزدیک بودند و منتظر بودند که ما به سال‌های



علنی مشایخی

بالتر برسیم و به دانشجویان بعد از ما درس بدهند چون بیکار بودند و درس نداشتند که به قبلی‌های ما ارایه بدهند یک جو خیلی دوستانه و نزدیکی بود. یادم هست سال‌های اول به فوتبال علاقه داشتم و می‌خواستم وارد تیم فوتبال بشوم ولی مرحوم آقای قائممقامی نامی بود که مربی دومیدانی دانشگاه بود، خدا رحمتش کند، یک دفعه مسابقه دو گذاشت، از جلوی ساختمان کامپیوتر فعلی (دانشکده فیزیک قدیم) که قبلاً محل استقرار استادان مختلف بود شروع می‌شد، ما از



دکتر مشایخی عضو تیم دو و میدانی دانشگاه
(نفر دوم نشسته از چپ)

آن‌جا می‌آمدیم سربالایی پشت کارگاه‌ها، ناهارخوری را دور می‌زدیم، این مسیر را چند دور می‌دویدیم تا بشود ۱۵۰۰ متر، خب در آن دو من شرکت کردم و یادم نیست چندم شدم ولی یک اتفاق دیگر بعد از آن افتاد، این که ایشان یک مانعی گذاشته بود که به بچه‌ها نشان بدهد که چگونه از مانع برای پرش ارتفاع بپرند، یعنی داشت روش پریدن از روی مانع را نشان می‌داد. من در آن دوران اهل جست و خیز و دویدن و بازی کردن زیاد بودم و رفته به همان روشی که ایشان گفت پریدم، دید

که خیلی نزدیک به آن چه که او می‌گفت عمل کردم، مچ من را گرفت و گفت که باید بیایی دومیدانی، هر چه گفتم به فوتبال علاقه دارم ولی چون خیلی صمیمی بود و دوستانه عمل می‌کرد، مرا جذب تیم دومیدانی کرد و من در دو رشته پرش ارتفاع و صد و ده متر با مانع کار کردم. سال چهارم هم در مسابقات دانشگاه‌های کشور در اهواز برای دانشگاه مدال طلا آوردم. به هر حال این داستان را برای آن گفتم که چون جو دانشگاه کوچک بود و دانشجویان کم بودند، همه استادها و مربی‌ها خیلی رابطه نزدیکی با دانشجویان داشتند. به هر حال وقتی تعداد دانشجویان زیاد می‌شود و استادها ثابت می‌مانند یا کم می‌مانند و نسبت دانشجو به استاد زیاد می‌شود، این ارتباط نزدیک دیگر کمتر اتفاق می‌افتد. در پایان سال اول و شروع سال دوم، رشته‌های تحصیلی دانشجویان بسته به علاقه آن‌ها معلوم شد و من هم بنا بر علاقه‌ام به رشته مکانیک رفتم. از سال دوم در انتخابات نمایندگی دانشجویان شرکت کردم و همیشه تا پایان سال چهارم نماینده دانشجویان مکانیک بودم، برای کارهایی که دانشجویان با دانشگاه داشتند انتخاب نماینده‌شان هر ساله انجام می‌شد. به طور کلی در دوره یا دوره‌های اول به دلیل کمبود دانشجویان و جوان، پرنرژی و تمام‌وقت بودن واقعی استادها، رابطه نزدیکی بین استادها و دانشجویان وجود داشت و به لحاظ کیفیت درسی که می‌دادند، تمرینی که حل می‌کردند و وقت زیادی که می‌گذاشتند، دوستی‌های خوبی بین اساتید و دانشجویان ایجاد می‌شد و خیلی دوران خوبی بود. در سال دوم



دکتر مجتهدی به علت اختلافاتی که با یکی از همکارانش پیدا کرد و مسائلی که برای او ایجاد کردند، از دانشگاه رفت؛ تقریباً ما سال دوم بودیم که ابتدا آقای پروفسور رضا و پس از ایشان آقای دکتر امین به عنوان رئیس به دانشگاه آمدند. دکتر امین شاید واقعاً از نظر نظام‌دادن و سیستم‌دادن، پایه‌گذار اصلی دانشگاه بود؛ دکتر مجتهدی بسیار شریف، پراثری و صمیمی کار کرد و دانشگاه را به وجود آورد ولی دکتر امین به لحاظ سیستمیک و تشکیلاتی، یک بنیه‌ی خیلی قوی برای دانشگاه به وجود آورد که همان تشکیلات و روش‌هایی که امین پایه‌گذاری کرد دانشگاه را جلو برد و به این قوت و شکوفایی رساند. شاید فرق دانشگاه صنعتی شریف با بقیه دانشگاه‌هایی که در آن زمان ایجاد شدند و یا قبل از آن ایجاد شده بودند، همین سیستم‌های اداره کردن دانشگاه و روش‌هایی بود که دکتر امین پایه‌گذاری کرد.

● رمز ماندگاری و پیشتاز بودن دانشگاه شریف نسبت به دانشگاه‌هایی که هم‌زمان با آن تأسیس شدند را چه می‌دانید؟

من فکر می‌کنم شتاب اولیه شریف برای حرکت به سمت یک دانشگاه خوب توسط دکتر مجتهدی ایجاد شد، دکتر مجتهدی و اعتبار او بود که توانست هم استاد خوب و هم دانشجوی خوب جذب کند لذا در ایجاد دانشگاه از وجود دکتر مجتهدی و اسم او به خوبی استفاده شد چون آدم محترم و معروفی بود، استاد دانشکده‌ی فنی بود، البرز را اداره می‌کرد، به



● مراسم بزرگداشت دکتر مجتهدی و دکتر امین

نیک‌نامی و خوبی او را می‌شناختند و در نتیجه وقتی دکتر مجتهدی آمد این‌جا و پایه‌گذار دانشگاه شد، یک عده به اعتبار اسم ایشان فکر کردند که دانشگاه خوبی می‌شود، حمایت حکومت هم از دانشگاه بود که امکانات به آن می‌داد؛ این دو تا این تصور را ایجاد کرد که دانشگاه خوبی به وجود خواهد آمد. در نتیجه دانشجویان خوب را جذب کرد، از البرز که دبیرستان بسیار خوبی بود خیلی‌ها آمدند، از دبیرستان‌های ملی دیگر که خیلی

خوب بودند مثل هدف و خوارزمی هم خیلی‌ها آمدند، دکتر مجتهدی به علت سوابقش در البرز و دانشکده فنی، خیلی از ایرانی‌هایی که در خارج تحصیل کرده بودند را می‌شناخت، آن‌هایی که محصل البرز بودند یا در فنی درس خوانده بودند به او احترام می‌گذاشتند، در نتیجه توانست به اتکای همین اعتبار اقدام کند و کادر خوبی هم جذب کند و جذب کادر خوب و دانشجوی زبده، یک شروع خوبی برای ایجاد دانشگاه بود. بعد از دکتر مجتهدی، دکتر امین شیوه‌های اداره‌ی دانشگاه را به



علی‌نقی مشایخی

نحوی طرح‌ریزی کرد که خود دانشگاهی‌ها، دانشگاه را بر اساس منطق اداره کنند، یعنی استادها در تصمیم‌گیری‌ها درگیر باشند، ملاک‌های خیلی معقول، عینی و منصفانه برای ارزیابی‌ها بگذارند؛ ملاک‌های ارزیابی سخت بود ولی همه قبول داشتند. استخدام و ارزیابی اساتید را به خود کمیته‌هایی که از استادها تشکیل می‌شد داد؛ به طوری که معروف هست حتی



مراسم بزرگداشت دکتر امین

در شوراهایی که در دانشگاه تشکیل می‌شد، بعضی وقت‌ها دکتر امین با یک تصمیمی که شورا می‌گرفت موافق نبود، مخالف بود ولی نظر شورا را می‌پذیرفت و به طور جدی هم اجرا می‌کرد چون معتقد بود اولاً اگر این سیستم کار کند و افراد درگیر بشوند تصمیمات پخته‌تر می‌شود، بعد هم با صمیمیت دنبالش می‌روند که اجرایش کنند. بنابراین حضور دکتر امین خیلی مؤثر بود که دانشگاه ما را از دانشگاه‌های دیگر متمایز کند. به هر

حال من فکر می‌کنم خیلی خوب است که شیوهی اداره دانشگاه صنعتی شریف و نظامی که برای اداره‌اش ریخته شده است در مطالعات تطبیقی با شیوهی اداره دانشگاه‌های دیگر در آن روز مقایسه شود، بعد وجوه تمایزش بیرون بیاید و این وجوه تمایز تحلیل شود تا روشن شود که چگونه منجر به این شد که دانشگاه صنعتی شریف رشد کند و از سایر دانشگاه‌ها پیشی بگیرد. البته وقتی که انقلاب پیروز شد، به طور طبیعی یک تنش‌هایی در جامعه و دانشگاه ایجاد شد که موجب شد عده‌ای از استادها از دانشگاه بروند و به خارج مهاجرت کنند برای این که کلاً استادها فضاهای ملتهب و پرتنش را زیاد نمی‌توانند تحمل کنند؛ به هر حال عده‌ای رفتند ولی نظام اداره دانشگاه و فرهنگ مربوط به آن نظام باقی ماند که در نحوه اداره یا بازسازی دانشگاه بسیار مؤثر بود. اگر در دانشگاه صنعتی شریف آن مسایل و توقف‌های ناشی از انقلاب ایجاد نمی‌شد و روند قبلی ادامه پیدا می‌کرد دانشگاه خیلی قوی‌تر از حالا می‌شد. یک مسأله دیگر غیر از هیجانات بعد از انقلاب که برای دانشگاه اتفاق افتاد، بحث انتقالش به اصفهان بود که تنش زیادی در دانشگاه ایجاد کرد، استادها نمی‌خواستند بروند ولی سیستم حکومت و رژیم می‌خواست آن‌ها را به اصفهان ببرد و استادها مقاومت می‌کردند، این امر هم یک سری التهاب در دانشگاه ایجاد کرد و به روند آکادمیک دانشگاه لطمه زد. بنابراین حضور دکتر امین خیلی خوب بود که دانشگاه ما را از دانشگاه‌های دیگر این‌گونه متمایز کند. نکته جالب دیگر که در دوره اول دانشگاه و شاید دوره دوم هم وجود داشت این بود که دانشجویان وقتی وارد دانشگاه می‌شدند، معلوم نبود رشته‌ایشان چه هست، یعنی دوره اول که آمدم معلوم نبود دانشجوی چه رشته‌ای هستیم؛ دانشجویان یک سال بعد از ورود به دانشگاه اعلام کردند که بر حسب علاقه به چه رشته‌ای می‌خواهند بروند البته



علی‌نقی مشایخی

هم بحث علاقه مطرح می‌شد هم بحث گنجایش دانشکده‌ها برای پذیرش دانشجو، ولی آن‌هایی که مثلاً در آن سال‌ها وارد رشته ریاضی یا رشته فیزیک شدند، می‌توانستند هر رشته مهندسی دیگری بروند ولی بر اساس علاقه‌شان رفتند ریاضی، فیزیک یا شیمی. متأسفانه در حال حاضر در دانشگاه آن طوری نیست دانشجویان بعضی از رشته‌ها را نه بر اساس علاقه و شناخت، بلکه بر اساس سطح نمره‌شان انتخاب می‌کنند بدون این که شناخت داشته باشند که چه چیزی می‌خواهند بخوانند، فقط از روی جو جامعه رشته را انتخاب می‌کنند و وقتی وارد رشته می‌شوند، می‌بینند علاقه‌ای به رشته ندارند. اگر می‌شد مسأله تعیین رشته را به نحوی تعدیل کرد که دانشجویان بعد از ورود به دانشگاه رشته‌هایشان را انتخاب کنند خیلی مناسب‌تر بود، ممکن است اقلاً رشته‌های علوم را یک گروه و رشته‌های مهندسی را یک گروه بکنند، ولی وقتی که وارد می‌شدند بعد انتخاب کنند که چه رشته‌ای بخوانند. بعد از انقلاب در جهت عکس این وضعیت مطلوب، خیلی به طور افراطی حرکت شد به طوری که وقتی کسی می‌خواست برق بخواند، برای ورود به دانشگاه می‌گفت آیا می‌خواهد کنترل، الکترونیک



مراسم کلنگ زنی ساختمان انجمن فارغ التحصیلان - ۱۳۸۳

و یا مخابرات بخواند، بدون آن که شناخت چندانی از این رشته داشته باشد؛ این درست در جهت عکس آن چیزی است که اول بیاید وارد گروه مهندسی بشود و بعد از یک سال با کسب اطلاعات و شناخت بیشتر تصمیم بگیرد چه رشته‌ای می‌خواهد بخواند و آن را انتخاب کند، البته اگر متقاضی برای دانشکده‌ای خیلی زیاد بود طبعاً آن دانشکده بر اساس نمره کنکور و معدل دانشجویان خود را خواهد پذیرفت. دانشگاه وقتی که ما وارد آن شدیم از

نظر امکانات ساختمانی خیلی کمبود داشت، این‌جا قرار بود یک هنرستان و یا یک مرکز آموزش فنی حرفه‌ای باشد که بعد آن را برای دانشگاه صنعتی گرفتند. در آن زمان ساختمان‌هایی که داشت عبارت بود از ساختمان اداری فعلی که در آن کلاس‌ها تشکیل می‌شد، آمفی تئاتر مرکزی و ساختمان چاپخانه فعلی که آن زمان محل آزمایشگاه‌ها بود به اضافه دو تا سوله از کارگاه‌ها و ساختمان فیزیک قدیمی یا کامپیوتر فعلی. یادم هست دکتر اردبیلی، دکتر گریگوریان و دکتر اعلامی که برای دانشکده مکانیک استخدام شده بودند در آن ساختمان اتاق داشتند. اگر چه در دوره اول که ما وارد دانشگاه شدیم، دانشگاه ۴۲۰ دانشجو را می‌توانست در خود جای دهد ولی سال بعد هم قرار بود ۴۲۰ الی ۴۵۰ دانشجوی جدید بیاید و ما به سال‌های بالاتر برویم. فضای کلاس به اندازه کافی نبود و لذا با سرعت عجیبی تالارها و ساختمان دکتر مجتهدی (ابن‌سینای فعلی) را ساختند به طوری که شاید این ساختمان به این بزرگی و تالارها را ظرف ۶، ۷ ماه تکمیل کردند و وقتی



که ما مهرماه ۱۳۴۶ به دانشگاه برگشتیم آن‌ها مشغول آب و جاروی ساختمان‌های جدید بودند که ما از آن‌ها استفاده کنیم؛ این یک حرکت خیلی سریع بود و اگر مقایسه کنید با ساختمان‌هایی که الآن ساخته می‌شوند و ممکن است ۷ سال یا ۸ سال طول بکشد تا تمام شوند، سرعت ساخت آن‌ها بهتر روشن می‌شود. در آن زمان آقای دکتر مجتهدی هم منابع مالی لازم را تأمین کرده بودند و هم این‌که تحرک و قدرت ساخت آن‌ها خیلی زیاد بود؛ همین‌طور که سال به سال بالاتر می‌رفتیم، امکانات فیزیکی دانشگاه توسعه پیدا می‌کرد. در سال‌های سوم و چهارم در زمان مرحوم دکتر امین، ساختن دانشکده‌های ضلع غربی دانشگاه یعنی مکانیک، صنایع، شیمی و ریاضی آغاز شد و ما که فارغ‌التحصیل شدیم، تقریباً آن‌ها آماده شده بودند و یک سری از دانشکده‌ها به آن‌جا منتقل می‌شدند. نکته جالب دیگری که شاید از آن زمان بشود گفت، این است که استاد‌های جوانی که به دانشگاه می‌آمدند با یک علاقه شدیدی وارد کار و فعالیت دانشگاه می‌شدند، مثلاً دکتر پرتوی از اساتید برجسته و پایه‌گذار دانشکده فیزیک بود که از دانشگاه MIT فارغ‌التحصیل شده بود، او وقتی وسایل آزمایشگاه فیزیک به دانشگاه رسید خودش کنتش را در آورد و کمک می‌کرد تا جعبه‌های وسایل آزمایشگاه را از کامیون پیاده کنند و یا دکتر اردبیلی با یک عشقی کار می‌کرد که به جوان‌ها یاد بدهد؛ دکتر گریگوریان، دکتر اعلامی، دکتر معطر، دکتر کرمی که رئیس دانشکده مکانیک بود همه و همه با یک علاقه‌ی عجیبی وارد کار شده بودند. آن‌ها می‌خواستند با عشق بسازند، درس بدهند و جوانان را آموزش بدهند، یک احساس ملی خیلی قوی داشتند. در نتیجه، آن علاقه و عشق این‌ها، سواد و تکنیک‌شان دانشگاه خوبی را پایه‌گذاری کرد و تقریباً تا وقتی که ما فارغ‌التحصیل شدیم یعنی سال ۴۹ این ادامه داشت. از سال ۵۰، ۵۱ دیگر اعتصاب‌ها شروع شد و فضای دانشگاه خیلی سیاسی شد. درگیری‌ها و التهابات سیاسی، هنگامی که در محیط‌های آکادمیک وارد می‌شوند جنبه علمی آن‌ها را سست می‌کنند. طبیعی است که وقتی آن شتاب اولیه از نظر علمی ایجاد شد، اگر فضای سیاسی و اجتماعی ایران مناسب بود و دانشگاه می‌توانست با آن شتاب اولیه و بدون این التهابات سیاسی رشد کند، الآن یکی از دانشگاه‌های نمونه از نظر آموزشی و تحقیقاتی در منطقه بود. الآن دانشگاه ما خیلی دانشگاه خوبی است، معروف هم هست، ولی دانشگاه خیلی خوبی است به لحاظ آموزش لیسانس و به لحاظ دانشجویان خیلی خوبی که می‌گیرد، اما از جهت فعالیت‌های تحقیقاتی و امکانات آموزشی تحقیقاتی با یک دانشگاه خیلی خوب فاصله زیادی دارد. به هر حال درگیری‌های سیاسی که در دوره حیات دانشگاه اتفاق افتاد من فکر می‌کنم از عواملی بودند که رشد و توسعه دانشگاه را از نظر آکادمیک یک مقدار کند کرد. البته اثراتی که این دانشگاه در تحولات سیاسی کشور داشت خیلی مهم بود، هم به لحاظ دانشجویانی که داشت و هم حرکت‌های سیاسی و اجتماعی که در این دانشگاه انجام می‌دادند و همه این‌ها آثار زیادی در تحولاتی که منجر به انقلاب شد داشت، ولی بهای آن این بود که دانشگاه از نظر آکادمیک رشد نکرد؛ البته اگر دانشجویان درگیر فعالیت‌های انقلابی نمی‌شدند، باز هم دانشگاه نمی‌توانست رشد پایدار داشته باشد چون بالاخره



جامعه منقلب می‌شد و آن انقلاب به محیط دانشگاه هم منعکس می‌شد و اثر می‌گذاشت. بنابراین بستر سیاسی اجتماعی آماده نبود که دانشگاه بتواند خارج از مسائل سیاسی و اجتماعی به امور آکادمیک خودش بپردازد و هر وقت هم این فضا ایجاد نشود به طبع حرکات علمی قوام و عمر زیادی پیدا نمی‌کنند.

● آقای دکتر دوست دارم یک خاطره از فعالیت‌های دوران دانشجویی‌تان بگویید.

در این مورد خاطره‌ای از دکتر مجتهدی می‌گویم؛ ایشان یک دفترچه کوچکی داشت که اسم همه دانشجویان در آن بود و آن وقت‌ها سر کلاس‌ها حضور و غایب هم می‌کردند و نتایج حضور و غایب و نمرات امتحانی در آن دفترچه وارد می‌شد و آن دفترچه کوچک را در جیب بغلش می‌گذاشت. خود دکتر مجتهدی هم ریاضیات درس می‌داد، ریاضی یک و آنالیز درس می‌داد و نمره‌های بچه‌ها را در آن دفترچه وارد می‌کرد و هر وقت با یکی برخورد می‌کرد، می‌پرسید اسمت چیست؟ دفترچه‌اش را نگاه می‌کرد تا ببیند خلاصه پرونده دانشجو چگونه است و چه باید کرد. اسم من را هم در آن دفترچه داشت و چون نمراتم در ریاضیات خیلی خوب بود به من یک محبت خاصی داشت. او در سال ۴۶ یا ۴۷ از دانشگاه ما رفت. در سال ۴۹ من ازدواج کردم و جشنی برگزار کردیم، در واقع زود ازدواج کردم، هنوز دانشجو بودم که در بهمن ماه سال ۴۹ مراسم عقد داشتم. دکتر مجتهدی، بیش از ۲ سال بود که از دانشگاه رفته بود ولی من چون به او ارادت داشتم، رفتم کارت دعوت به مراسم عقد را در البرز به او بدهم، خودش را هم آن وقت که رفتم ندیدم، آن‌جا نبود ولی کارت را به دبیرستان البرز دادم که به مراسم عقد دعوتش کرده باشم، با تعجب دیدم که شب جشن عقدکنان با سبد گل بزرگی آمد و شرکت کرد.

● چه عاملی سبب شد که دکتر مجتهدی از دانشگاه شریف بروند؟

آن موقع یک آقای بود به نام دکتر منتصری که مانند دکتر مجتهدی گیلانی بود و شاید یک نسبتی با هم داشتند و اتفاقاً از همکاران‌شان در البرز بود، دکتر مجتهدی ایشان را به عنوان معاون دانشگاه منصوب کرد. می‌گفتند آقای دکتر منتصری برای دکتر مجتهدی مسأله درست کرد و خلاصه مشکلاتی پیش آورد که شاه به او سوء ظن پیدا کرد و سبب رفتن ایشان از دانشگاه شد. البته رفتن دکتر مجتهدی برای دانشگاه خیلی خوب بود از جهت این‌که فضا باز شده بود تا دکتر امین بیاید، چون دکتر مجتهدی با تمام شرافت، محبوبیت و درستی‌ای که داشت آدمی نبود که به دانشگاه سیستم بدهد، فقط می‌توانست از اسم، انرژی، و حسن شهرتش استفاده کند و دانشگاه را ایجاد کند ولی آن وقت باید دانشگاه سیستم پیدا می‌کرد که بتواند جلو برود، یعنی رفتن ایشان به هر علتی بود برای دانشگاه خوب شد، برای این‌که جا برای امین باز شد و اگر مجتهدی باقی مانده بود معلوم نبود دانشگاه آن سیستمی که امین به آن داده بود را پیدا می‌کرد. دکتر مجتهدی با



استفاده از شیوه‌های قدیمی اروپایی و یا شیوه‌های دبیرستانی که بسیار سخت‌گیرانه بود، دانشگاه را اداره می‌کرد؛ مثلاً سال اول هر هفته صبح شنبه‌ها امتحان داشتیم، هر روز حضور غیاب می‌شد، به هر حال این شیوه‌ها، شیوه‌های دانشگاهی نبود. از دیگر خاطرات شیرین من، تمرینات ورزشی دوره دانشجویی‌ام بود. من عضو تیم دومیدانی دانشگاه بودم، هفته‌ای سه روز می‌رفتیم در زمین چمن فعلی تمرین می‌کردیم، شاید بهترین دوران دانشجویی من یا شیرین‌ترین لحظاتم، همان



● فعالیت‌های ورزشی دانشجویان

لحظات زمین چمن باشد، می‌دویدیم، تمرین می‌کردیم، نزدیک‌های خرداد زمانی که هوا گرم می‌شد با شیلنگ همدیگر را خیس می‌کردیم. آقای قلی‌زاده بود که در دوی بامانع با من تمرین می‌کرد، آقای اردشیریان بود که مربی تیم ما بود و الآن مدیرعامل ناموران است. جالب بود وقتی دو یا سه ساعت به تمرین می‌پرداختیم و بعد از تمرین شب یا مغرب می‌خواستیم یک مقداری مطالعه و یا کار کنیم، راندمان کارمان خیلی زیاد می‌شد،

به طوری که اگر آن تمرین را نمی‌کردیم و به زمان مطالعه اضافه می‌کردیم، دستاوردها کمتر از وقتی بود که آن وقت صرف ورزش می‌شد. این است که من خیلی افسوس می‌خورم که الآن دانشجویان امکان ورزش بسیار کم دارند، این مطالب را چند جای دیگر هم گفته‌ام. آن وقت‌ها که ما سال چهارم بودیم دانشگاه حدود ۱۷۰۰ یا ۱۸۰۰ نفر دانشجو داشت ولی امکانات ورزشی دانشگاه شاید از این که الآن هست بیشتر بود؛ در آن زمان دانشگاه زمین تنیس، زمین فوتبال و بیست دومیدانی داشت. حالا دانشگاه دانشجویانش چهار برابر شده اما امکانات ورزشی‌اش تقریباً هنوز همان یا کمتر از آن است، اصلاً بچه‌ها امکان ورزش کردن برایشان خیلی کم است در نتیجه به ورزش کشیده نمی‌شوند. توسعه امکانات ورزشی و عادت‌دادن دانشجویان به ورزش بازده اقتصادی هم دارد؛ وقتی دانشجویان ورزش کنند سلامتی‌شان و در نتیجه عمر مفیدشان بیشتر می‌شود؛ اگر در امکانات ورزشی دانشگاه سرمایه‌گذاری شود، مهندس‌هایی که از این‌جا فارغ‌التحصیل می‌شوند، سال‌های بیشتری می‌توانند خدمت کنند. اگر فارغ‌التحصیلان در اوج سال‌های تجربه ده سال بیشتر کار کنند فایده اقتصادی زیادی نصیب کشور می‌شود یعنی بازده حاصل از سرمایه‌گذاری در امکانات ورزشی خیلی زیاد است در نتیجه بحث کمبود امکانات ورزشی دانشگاه خیلی آزار دهنده است و امیدوارم امکانات ورزشی توسعه پیدا کنند.



● اگر ممکن است راجع به فضای انقلابی دانشگاه در آن سالها توضیح دهید، آیا خود شما در آن

زمان فعالیت داشتید؟

ما در دانشگاه گرایش‌های اسلامی داشتیم مثلاً آقای مهرابی از کرمان، دانشجوی مکانیک بود که برادرش در یک فروشگاه بزرگ در دستش بمب منفجر شد. ولی من فکر می‌کنم عمده‌ی فعالیت‌های سیاسی دانشگاه از سال ۵۰ به بعد شروع شد، سال ۴۹ مخفیانه یک خبرهایی بود. فکر می‌کنم آن وقت یک خبرهایی بود، یک آقای بود به اسم موسوی که در آمفی‌تئاتر جلسه‌ای بود و بچه‌ها جمع بودند و ایشان آمده بود یک چیزی را توضیح بدهد، مرحوم شریف‌واقدی به طور روشنی به او اعتراض می‌کند و گیری می‌دهد که بخواهد اعتراض کند نه اعتراضی که برای آن مورد خاص بحث مطرح شود، یک اعتراضی به سیستم، به مدیریت دانشگاه، از جنس این که فضا را تحریک کند، از همان وقت معلوم بود که شریف‌واقدی یک چیزی پشت سرش هست، یک انگیزه فعالیت دیگری دارد. بعد که فارغ‌التحصیل شد، معلوم شد جزء مجاهدین بوده؛ آن وقت که مجاهدین تغییر ایدئولوژی دادند، او بر اعتقادش باقی ماند و متأسفانه آن طوری برایش مسأله درست کردند. منتهی من فکر می‌کنم فعالیت‌های سیاسی دانشگاه عمدتاً از سال ۵۰ به بعد شروع شد که مربوط می‌شد به مسائل شرکت واحد و هر بهانه‌ی دیگر که من وقتی فارغ‌التحصیل شدم، در دانشگاه کار می‌کردم، دستیار دانشکده مکانیک بودم که بعد همان سالها بود که پلیس ریخت داخل دانشگاه، دکتر گریگوریان را زد و سرش را شکست، دیگر از سالهای حدود ۵۰ شروع شد و تند و تندتر می‌شد که به انقلاب رسید. من فعالیت انقلابی یا سیاسی نداشتم، فقط در خارج کشور از سال ۵۴ به بعد با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا مرتبط بودم.